

بررسی تحلیلی تئوری و ویژگی‌های نوول در ادبیات قرون هجده و  
نوزده آلمان  
ابراهیم استارمی<sup>۱</sup>

چکیده

با توجه به رویکرد نوین در آموزش زبان آلمانی و گرایش به استفاده از متون ادبی در کلاسهای آموزشی به جای متون روزمره، اهمیت آموزش ادبیات روایی به خصوص نوع ادبی "نوول"<sup>۲</sup> و نقش مثبت آن در آموختن زبان به دلیل ویژگی‌های بی‌بدیل و جذابیتش، آشکارتر می‌شود. در ادبیات روایی هر نوع رخدادی که روایت و تعریف شود، از آن اغلب با عنوان کلی "داستان"<sup>۳</sup> یاد می‌شود که موضوعات نوول هم از آن مستثنی نمی‌شوند. این در صورتی است که بین "داستان"، "داستان کوتاه"، "نوول" و دیگر انواع ادبی از نظر محتوا تفاوت‌های بسیار وجود دارد. در ادبیات آلمان نیز بسیاری از داستان‌ها بدون توجه به محتوا و ساختار آنها، نوول خوانده می‌شوند و در تعریف نوول، به کوتاه‌تر بودن آن در مقایسه با رمان اکتفا می‌شود. این برداشت سطحی از نوول، شایسته زیباترین و جالب‌ترین نوع ادبیات روایی نیست. هدف این مقاله این است که با شناساندن زیبایی و خصوصیات واقعی نوول، برداشت و ذهنیت خوانندگان متون ادبی در این خصوص اصلاح و علاوه بر استفاده از این متون در آموزش زبان آلمانی، زمینه‌ای ایجاد شود که این نوع بی‌نظیر ادبی از انزوای موجود بیرون آید و خوانندگان زیادی به مطالعه نوول روی آورند.

**کلیدواژه‌ها:** تئوری نوول، ساختار دراماتیک، داستان، ادبیات روایی، نوول‌لیست

دوره یازدهم شماره ۱۵، پاییز و زمستان ۱۳۹۴

۱. عضو هیات علمی دانشگاه شهید بهشتی  
ebrahimestarami@gmail.com

2. Novelle  
3. Erzählung

## مقدمه

نوع ادبی "نوول" در مقایسه با رمان، داستان کوتاه، لطیفه، حکایت، تمثیل و دیگر انواع ادبی بی‌شک یکی از شاهکارهای ادب اروپا محسوب می‌شود که ویژگی‌های زیبای آن تاکنون به‌ویژه در ایران ناشناخته مانده است. فریدریش شلهگل نویسنده صاحب‌نام دوره رمانتیک آلمان از نوول به‌درستی به‌عنوان نوع ادبی یاد می‌کند که دارای "زیبایی خدایی" (کره‌مر ۱۵) است که با "سحر و جادو" (همان) به اعماق وجود انسان نفوذ می‌کند و هر خواننده‌ای را تحت تاثیر قرار می‌دهد. تاثیرات تحسین‌برانگیز نوول بر روی خوانندگان غیر قابل انکار است تا حدی که، چنانچه خواننده‌ای با ماهیت حقیقی و ساختار زیبای نوول آشنا شود، آن‌قدر از خواندن نوول لذت خواهد برد که به‌ندرت تمایلی به خواندن دیگر انواع ادبی خواهد داشت. با وجود این مزایا، به‌سختی می‌توان برای به فراموشی سپردن نوول در ادبیات قرون بیستم و بیست و یکم اروپا توجیهی منطقی پیدا کرد. پرسش مهم این تحقیق این است که این زیبایی خارق‌العاده نوول از کجا نشأت می‌گیرد و این ژانر دارای چه خصوصیات است که موجب برتری واضح آن بر دیگر انواع ادبی می‌شوند؟ هدف این مقاله این است که با معرفی ویژگی‌های بی‌بدیل نوول، خوانندگان، دانشجویان و علاقه‌مندان به متون ادبی با یکی از زیباترین ژانرهای ادبی بیشتر آشنا شوند. به نظر نگارنده، نوول در عصر حاضر به خوبی در ادبیات معرفی نشده است و شکوفایی رمان و به‌ویژه گرایش خوانندگان به داستان کوتاه پس از جنگ جهانی دوم باعث شده‌اند که زیبایی نوول تحت‌الشعاع آنها قرار گیرد، بدون آن که ساختار این شاهکار ادبی به‌درستی معرفی شده باشد.

در خصوص پیشینه تحقیق، با توجه به ریشه اروپایی نوول، در ادبیات فارسی در اکثر موارد از آن مفهومی شبیه داستان کوتاه برداشت می‌شود و تاکنون هیچ پژوهشی در این زمینه انجام نشده است. در ادبیات آلمان پژوهش‌های اندکی در زمینه نوول صورت گرفته است. "تاریخ اجمالی نوول" اثر توماس دگرینگ مهمترین اثری است که به بررسی این نوع ادبی از بعد تاریخی پرداخته است. در خصوص تعاریف و برداشت‌های مختلف از نوول، اثر "تئوری نوول" از هربرت کره‌مر صرفاً به برداشت و تعاریف تعداد زیادی از نویسندگان مختلف آلمانی از نوول در قرن هیجدهم تا بیستم میلادی بدون ذکر مصداق‌ها می‌پردازد که از این رو فهم موضوع را با مشکل روبرو می‌سازد. در کتاب "نوول" اثر اولریش کارته‌اوس تا حدی این ضعف محتوایی برطرف شد. این اثر ترکیبی

است از تعاریف مختلف این نوع ادبی و مصداق‌های آن و گرچه تفاسیر این نوول‌ها محدود بوده و با مثال متن همراه نیست، اما تنها اثر جامعی است که در این زمینه در پژوهش‌های موجود وجود دارد. اثر "نوول" از وینفرید فرویند نیز به‌طور اجمالی به تعاریف نوول و روند تحول تاریخی آن در دوره‌های ادبیات آلمان از دوره باروک تا نوولهای ادبیات معاصر پرداخته است. با توجه به اینکه در هیچ‌یک از آثار مذکور، به ویژگی‌های زیبای نوول اشاره مستقیم نشده است، در نتیجه این جستار بر روی معرفی ماهیت واقعی این نوع ادبی متمرکز می‌شود.

## بحث و بررسی

### تاریخچه نوول در ادبیات آلمان

واژه "نوول" اولین بار در قرن ششم میلادی در رشته حقوق به معنی "قانون نو" و یا "الحاقیه نو"<sup>۱</sup> به‌کار برده شده است که بعدها در رنسانس ایتالیا با عنوان نوولا<sup>۲</sup> به معنی "خبر و مطلب تازه و نو"<sup>۳</sup> به‌کار رفته است (ر.ک. فرویند ۹). در ادبیات قرن ۱۳ میلادی خاطرات و داستان‌های جدید، باورنکردنی و استثنایی نوول خوانده می‌شدند. اولین نویسنده اروپا و پدر نوول، جووانی بوکاچیو ایتالیایی<sup>۴</sup> بود که بین سال‌های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۳ اثر مشهور دکامرون<sup>۵</sup> را که مجموعه‌ای از نوول‌های زیبا بود، با هدف فرار از بیماری طاعون و غلبه بر آن به رشته تحریر درآورد. داستان‌های دکامرون<sup>۶</sup> صرفاً به دلیل "نوبودن" وقایع، نوول خوانده شدند. این داستان‌ها البته با نظرهای مختلف نویسندگان آلمانی در قرن ۱۸ و ۱۹ راجع به نوول هم‌خوانی ندارند. از آن جا که بعدها علاوه بر این ویژگی، خصوصیات دیگری در تعاریف مختلف این نوع ادبی مطرح شدند، تمامی داستان‌های بوکاچیو را نمی‌توان نوول نامید. بنابراین برداشت اولیه از نوول در ادبیات قرون وسطی ایتالیا این بود که داستانی نوول محسوب می‌شود که موضوع آن جدید بوده و دیگران آن را نشنیده باشند. پس از بوکاچیو اثر هیتامرون<sup>۷</sup> در سال ۱۵۵۹ میلادی توسط مارگارتا فون ناوارا<sup>۸</sup> و اثر (Novelas ejemplares) در سال ۱۶۱۲

1. Nachtragsgesetz

2. novella

3. Neuigkeit

4. Giovanni Boccaccio

5. Decamerone

6. Heptameron

7. Margarete von Navarra

توسط سروانتس<sup>۱</sup> نوشته شد که در آن دوره مشهورترین قالب ادبیات روایی محسوب می‌شدند.

گرچه اثر "هاینریش بیچاره"<sup>۲</sup> نوشته هارتمان که بین سال‌های ۱۱۸۵-۱۱۹۵ نوشته شد، می‌تواند به عنوان "نوول" خوانده شود، اما ورود نوول در ادبیات آلمان با ترجمه کتاب "مثال‌های تازه" و با ترجمه آلمانی "دکامرون" اثر بوکاچیو توسط هاینریش شلوسل فلدرا<sup>۳</sup> در سال ۱۴۷۲ میلادی شروع شد. در همین راستا، ترجمه داستان‌های "دکامرون" توسط هاینریش اشتاین هولز<sup>۴</sup> در سال ۱۴۷۱ انجام شد (ر.ک. همان ۶۳). البته اثر "داستان‌های تاریخی" از گئورگ فیلیپ هارزدرفر<sup>۵</sup> نویسنده مشهور عصر باروک آلمان معرّف واقعی این نوع ادبی در ادبیات آلمان بود.

واژه "نوول" برای اولین بار در سال ۱۷۶۴ از سوی مارتین ویلاند به کار برده شد که در کنار داستان‌های عربی، فارسی و قصه‌های جن و پری از آن به عنوان کوتاه ترین قالب ادبیات روایی یاد می‌شد (ر.ک. ویلاند ۱۸، به نقل از فرویند ۱۰). اما هویت نوول به عنوان یک نوع ادبی در پایان قرن ۱۸ میلادی در ادبیات آلمان پذیرفته شد. در این راستا، داستان "حیثیت از دست رفته"<sup>۶</sup> اثر فریدریش شیلر در سال ۱۷۸۶ که نوعی داستان اخلاقی و بیانگر داستانی واقعی است، نوول خوانده شد. با انتشار اثر "گفتگو با مهاجران آلمانی"<sup>۷</sup> اثر یوهان ولفگانگ فون گوته در سال ۱۷۹۵ میلادی که مجموعه‌ای از هفت داستان جدید و واقعی است و اثر "نوول"<sup>۸</sup> او در سال ۱۸۲۸ به عنوان یک نوول کلاسیک، معرف واقعی این نوع ادبی در ادبیات آلمان بودند. نقطه اوج و شکوفایی نوول آلمان به عصر رمانتیک و نیمه اول قرن نوزدهم میلادی برمی‌گردد که اکثر تئوری‌های مشهور این نوع ادبی و نوول‌های ادبیات آلمان مربوط به این دوره است. نکته حائز اهمیت این است که در عصر حاضر این شکوفایی نوول ناگهان کم‌رنگ و رو به فراموشی سپرده شد و نوول نویسان مشهور آلمان همانند توماس مان<sup>۹</sup> و فرانتس کافکا<sup>۱۰</sup> داستان‌های روایی خود را با عنوان "داستان" و "حکایت" بیان کردند

1.Cervantes

2.Der arme Heinrich

3.Heinrich Schlüsselfelder

4.Heinrich Steinhöwels

5.Georg Philipp Harsdörfer

6.Der Verbrecher aus verlorener Ehre

7.Unterhaltungen deutscher Ausgewanderten

8.Novelle

9.Thomas Mann

10.Franz Kafka

و نامی از نوول نیاوردند (ر.ک. کره‌مر ۷). البته گوتتر گراس نویسنده مشهور معاصر آلمان اثر "موش و گربه" خود را نوول خواند، شاید به این دلیل که نام این نوع ادبی به عنوان یک شاهکار ادبی دوباره زنده شود. با وجود تئوری‌های مختلف راجع به نوول در ادبیات آلمان، هیچ تئوری قالب در این زمینه وجود ندارد که همه ادیبان بر آن صحه بگذارند. بنابراین می‌شود گفت که همه داستان‌ها با توجه به برداشت و تعریف نویسنده آن از این نوع ادبی، نوول محسوب می‌شوند. از این رو ضروری است که در ادامه این جستار به تعاریف متنوع و ویژگی‌های نوول از دیدگاه نویسندگان مختلف بپردازیم تا دلایل به‌کارگیری عنوان نوول در بسیاری از داستان‌ها آشکار شود.

### تئوری و ویژگی‌های بی‌بدیل نوول در ادبیات آلمان

مارتین ویلاند<sup>۱</sup> اولین ادیب آلمانی بود که به تعریف نوول پرداخت. از نظر او "نوول ترجیحاً نوعی از داستان نامیده می‌شود که در مقایسه با رمان، از نظر سادگی طرح داستان و کوتاه بودن با آن تفاوت دارد، همانند نمایشنامه‌های کوچک در مقایسه با تراژدی و کمدی‌های بزرگ" (همان ۹). این اولین و ساده‌ترین تعریف موجود از نوول است که ویلاند در سال ۱۷۷۲ در توضیحات رمان ماجرای دون سیلویو<sup>۲</sup> آورده است. در این تعریف، ملاک اصلی ویلاند برای تشخیص و تمایز بین یک داستان معمولی و نوول، بعد کمی و نه محتوای آن‌ها است. در اینجا چون تفاوت این نوع ادبی با دیگر انواع ادبیات روایی به‌طور محتوایی بررسی نشده است، در نتیجه به‌راحتی نمی‌شود نوول را از دیگر انواع ادبی تمیز داد، زیرا ملاک اصلی تفاوت کمی است نه کیفی.

فریدریش شلایر ماخر<sup>۳</sup> در تعریف نوول، آن را با رمان از بعد کیفی مقایسه می‌کند و تفاوت آن را در این می‌داند که رمان «توصیف دنیای درون انسان» و نوول ترسیم دنیای بیرون و ظاهری انسان است» (همان ۱۱). برداشت شلایرماخر از نوول نشان می‌دهد که این نوع ادبی با محتوای زیبایی آن هنوز ناشناخته و چارچوب و ساختار مشخصی ندارد. این دیدگاه نشانگر این است که نویسندگان از نوول برداشت کلی می‌کنند و نظرهای آن‌ها آن‌چنان عمیق نیست، زیرا بعدها، تئوری‌هایی در این زمینه مطرح شدند که زیبایی محتوایی این نوع ادبی رابه وضوح نشان می‌دهند.

1. Martin Wiland

2. Die Abenteuer des Don Sylvio von Rosalva

3. Friedrich Schlegel

4. August Wilhelm Schlegel

برداشت فریدریش شله‌گل از نوول، الهام‌گرفته از ایده‌آل‌های دوره رمانتیک آلمان است. از نظر او نوول ماهیت انتزاعی دارد و از این جنبه با واقعیات بیرونی چندان تناسبی ندارد: "نوول نوعی رمان هنری، و به عبارتی هنری رمانتیک است که بعدها به قصه و سرانجام به حکایت اعتلا بخشید" (همان ۱۳). بعدها با مطرح‌شدن تئوری‌های دیگر نوول، مشخص می‌شود که ماهیت اصلی نوول گرایش به دنیای رمانتیک نداشته، بلکه بیشتر سمت و سوی دنیوی دارد. آگوست ویلهلم شله‌گل<sup>۱</sup> از دیگر نویسندگان مشهور ادب آلمان است که برای اولین بار با دید عمیق‌تری به محتوای نوول نگریست و مهم‌ترین عنصر آن را "نقطه عطف"<sup>۲</sup> (همان ۱۸) خواند. از نظر او یک نوول واقعی باید "از یک طرف عجیب و بی‌نظیر باشد و جلب توجه کند و از طرفی دیگر باید تا حدی، مقبولیت عمومی داشته باشد (۰) وظیفه نوول به تصویر کشیدن تجربیاتی است که واقعاً اتفاق افتاده‌اند" (همان). در نتیجه از نظر شله‌گل "بی‌نظیر بودن" و "واقعیت‌داشتن" یک اتفاق، دو ویژگی یک نوول هستند. نقطه برتری نوول نسبت به بقیه انواع ادبی این است که نوول با واقعیت سروکار دارد زیرا تاثیرگذاری واقعیت بر روی انسان خیلی بیشتر از وقایع انتزاعی و رمانتیک است. از این رو، نوول با توضیحات مربوط به مکان، زمان و نام افراد، ضعف‌ها، احساسات و عواطف واقعی و هر آنچه که واقعیت زندگی است سروکار دارد (ر.ک. همان ۲۲). شله‌گل برای نوول علاوه بر این دو خصوصیت، ویژگی مهم دیگری قائل است و آن این است که "نوول قطعاً به نقطه عطف نیاز دارد" (همان ۱۹). اما ارزش نوول به ترسیم واقعیت بستگی ندارد، زیرا در آن صورت عمل یک نویسنده همانند فعالیت یک مورخ خواهد بود که صرفاً امین بماند و از یک رخداد تاریخی گزارش ارائه کند. "نوول به تعریفی می‌پردازد که در اصل خارج از تصور و برداشت عامه مردم اتفاق می‌افتند" (همان ۲۳). بنابراین می‌توان دیدگاه آگوست ویلهلم شله‌گل را در مورد نوول اینطور خلاصه کرد که داستان یک نوول واقعی، داستانی است واقعی، بی‌نظیر و عجیب و غریب و دارای نقطه عطف. با این تفاسیر مشخص می‌شود که برداشت ویلهلم شله‌گل از نوول عمیق‌تر از دیگر ادیبان آلمان است و بر روی موضوعاتی تاکید می‌کند که جزو شالوده نوول محسوب می‌شوند.

لودویگ تیک<sup>۳</sup> از دیگر نویسندگان مشهور دوره رمانتیک معتقد است که اتفاق یک نوول یک اتفاق ساده نیست بلکه رخداد نوول "همیشه دارای نقطه عطفی عجیب، غیر

1. Wendepunkt

2. Ludwig Tieck

عادی و چشمگیر است که نوول را از دیگر انواع داستان متمایز می‌کند (تیک، به نقل از کرهمر ۲۶). رخداد نوول غیر عادی و چشمگیر است، در نتیجه هر انسانی نسبت به آن عکس‌العمل نشان می‌دهد. نظر تیک از این جنبه شباهت زیادی با نظر آگوست ویلهلم شله‌گل دارد که هر دو آنها بر موضوع "نقطه عطف" تاکید می‌کنند.

یوهان ولفگانگ فون گوته در گفتگویی با اکرمان<sup>۱</sup> در سال ۱۸۲۷ میلادی، کوتاه‌ترین و زیباترین تعریف نوول را ارائه کرد که در تاریخ نوول جزو مشهورترین تعریف از این نوع ادبی است. گوته در سال ۱۸۲۶ داستانی زیبا و کم‌نظیر با محتوای کلاسیک با عنوان "نوول" را به رشته تحریر در آورد که از نظر ساختار و محتوا یک نوول تمام عیار محسوب می‌شود. او در خصوص انتخاب این عنوان به ماهیت واقعی نوول اشاره می‌کند و در این راستا به تعریفی می‌رسد که دربرگیرنده تمامی خصوصیات یک نوول است:

ما می‌خواهیم که اثر حاضر را نوول بنامیم، زیرا نوول چیست جز یک رویداد نو و اتفاق افتاده، واقعی و باورنکردنی. این مفهوم واقعی برای آن است و بسیاری از آثار در آلمان با عنوان نوول، اصلاً نوول نیستند، بلکه آن‌ها فقط داستان هستند و یا هر چیز دیگری که آن را بنامید. نوول در معنی اصیل یک اتفاق واقعی و تکان‌دهنده، همان است که در اثر خویشاوندان گزیده رخ داده است. (کرهمر ۲۹)

این شیواترین تعریفی است که از نوول ارائه شده است که در آن به چند خصوصیت کلیدی یک نوول اصیل اشاره شده است. از نظر گوته نوول منحصراً به یک (ein) حادثه می‌پردازد، پس موضوع آن توصیف چندین حادثه همانند حوادث متوالی یک رمان نیست. اما این حادثه واحد که همه حوادث جانبی یک داستان به او ختم می‌شوند، پیشامدی است که اتفاق افتاده است و چیزی که اتفاق افتاده است، امری است واقعی و خیال‌بافی نویسنده نیست. بنابراین، نوول از نظر گوته با واقعیات زندگی انسان سروکار دارد و همین نکته نوول را بر دیگر داستان‌ها برتری می‌بخشد، زیرا داستان‌هایی که واقعیت داشته باشند بیشتر از خیال‌بافی به دل می‌نشینند و برای خواننده جالب‌تر و جذاب‌ترند، شاید از این رو که او را به فکر وامی‌دارد که نکند این داستان برای او نیز اتفاق بی‌خارق‌العاده افتد. اما در این تعریف کوتاه، نکته‌ای دیگر نیز که جزو ویژگی یک نوول است، یاد شده است

1. Eckermann

و آن پیشامد "باورنکردنی" است که تکان‌دهنده و انسان اولین بار آن را شنیده باشد. در نتیجه داستان نوول، یک داستان معمولی، تکراری و خسته‌کننده نیست. این نکات خصوصیات جالبی هستند که ذهن خواننده را با خود درگیر می‌کنند. جذابیت نوول در آن است که اتفاقی واقعی و منحصر به فرد، باور نکردنی و نو است. داستان‌های تکراری هرچند که واقعیت داشته باشند، اما از آن‌جا که همگان آن را شنیده‌اند، دیگر جذابیتی ندارند. اما جنس اتفاق نوول این‌گونه نیست و روبرو شدن با چنین حادثه‌ای هیجان‌انگیز است، هیجانی که از ابتدای داستان شروع و تا پایان داستان ادامه دارد. گوته در اثر "گفتگوی مهاجران آلمانی" (۱۷۹۵) در خصوص ماهیت واقعی، زیبایی و جذابیت خارق‌العاده نوول چنین می‌گوید:

از خود و از دیگران بپرسید، چه چیزی عامل اصلی جذابیت یک واقعه است؟ نه اهمیت آن، نه تاثیری که می‌گذارد، بلکه جدید و نو بودن آن است. معمولاً فقط نو بودن امری مهم به نظر می‌رسد، زیرا (چیز جدید) بدون فحوای کلام، خود موجب تعجب و شگفتی می‌شود و تخیل خلاق ما را برای لحظه‌ای به حرکت وادار می‌دارد و احساس ما را به سادگی تحت تاثیر قرار می‌دهد. (به نقل از واگن کنشت ۱۲۶)

این‌ها ویژگی‌های جذابی‌اند که گوته برای نوول قائل است که دیگر انواع ادبی از آن محرومند. به جرأت می‌شود ادعا کرد که نوول در مقایسه با تمامی انواع ادبی، جذاب‌ترین و جالب‌ترین نوع ادبی آلمان است. به همین دلیل است که داستان، حکایت، افسانه، قصه، لطیفه، تمثیل، داستان کوتاه و رمان از نظر جذابیت غیر قابل مقایسه با نوول هستند. مصداق تمامی ویژگی‌هایی که گوته برای نوول قائل است، اثر مشهور وی به نام "نوول" است. گوته در این اثر کلاسیک تلاش می‌کند که اتفاقی باورنکردنی را در قالب یک مناقشه با آشتی طبیعت و انسان پیوند بزند. این نوول زیبا داستان شکار پاییزی یک خانواده سلطنتی را ترسیم می‌کند که در آن انسان، حیوانات و طبیعت، همه در نهایت صلح و صفا در کنار هم زندگی می‌کنند. این صحنه آرامش‌بخش با آتش‌سوزی در شهر و خروج ناگهانی ببری درنده از قفس و فرار آن در مسیر خانواده سلطنتی بهم می‌ریزد. نقطه اوج داستان برخورد ملکه با ببر وحشی است که برای حفظ ملکه با شلیک گلوله‌ای از پا در می‌آید. لحظاتی بعد خبر می‌رسد که شیر درنده نیز از قفس فرار کرده است. با حضور فرزند معرکه‌گیر شهر، ملکه از کشتن شیر صرف نظر می‌کند و



حادثه‌ای باورنکردنی و منحصر به فردی اتفاق می‌افتد. شیر درنده با صدای فلود پسرک هنرمند آرام می‌شود و پسر بچه با نواختن آهنگی دلنشین و زیبا خارها را از پنجه‌های شیر خارج می‌کند و با این ابراز محبت، به شیر آرامش می‌بخشد. در حقیقت پسر بچه هنرمند در نوول گوته "از نظر حرکات و اعمال، همان نقش اسطوره‌ای اورفیس<sup>۱</sup> را دارد" (همان ۴۳). نقطه اشتراک بین این دو در این است که پسر بچه با آهنگ دلنشینش، حتی وحشی‌ترین حیوان را هم مجذوب هنر خویش می‌کند، همانند اورفیس که "جذابیت موزیک و آواز او به حدی بود که نه فقط انسان‌ها بلکه حیوانات وحشی و حتی درختان و صخره‌های سنگی را به خود جذب می‌کرد، به طوری که رودها و بادها را در مسیرشان به توقف وای می‌داشت" (همان). در نوول گوته صحنه‌ای زیبا و معجزه‌ای باورنکردنی با کمک هنر رقم می‌خورد و انسان خشن می‌آموزد که جایگزینی محبت و علاقه به جای خشونت امکان‌پذیر است و جهان عاری از خشونت بسیار زیباتر از جنگ و کشتار است. وقتی درنده‌ترین و قویترین حیوان محبت را می‌فهمد و با موزیک و محبت آرام می‌شود تا حدی که به انسان حمله نمی‌کند، انگار که محبت را می‌فهمد، چگونه ممکن است جهان عاری از خشونت با سلاح‌های کشتار جمعی غیرقابل تصور باشد؟ البته حیوان شیر هر چند به درندگی شهرت دارد، خصوصیات جالب توجهی دارد. شیر در برخی موارد با فهم بسیار بالایی از محیط اطرافش، عکس‌العمل جالبی در برخورد با انسان از خود نشان می‌دهد که در بین حیوانات درنده بی‌نظیر است:

در بین حیوانات درنده، تنها شیر در مقابل فردی که عجز و ناله می‌کند از خود احساس همدردی نشان می‌دهد. اگر کسی مقابل شیر تعظیم کند، شیر به او حمله نمی‌کند و حتی اگر هم عصبانی باشد، بیشتر در مقابل مردان می‌ایستد تا برابر زنان؛ شیر فقط زمانی که خیلی گرسنه باشد، به بچه‌ها حمله می‌کند. مردم لیبی بر این باورند که شیر خواهش را می‌فهمد. (زکوندوس ۱۹۶۸:۳۴۹، به نقل از واگن کنشت ۵۵)

در نتیجه، گوته در گفتگوی خود با اکرمان بر آموزش اخلاقی و اجتماعی اثرش تاکید می‌ورزد که می‌خواهد نشان دهد "چگونه حیوانی سرکش و مهارناپذیر اغلب با محبت و پرهیزگاری بهتر از خشونت رام می‌شود. (نشان دادن این موضوع) وظیفه این نوول بود و این هدف شایسته که به وسیله پسر بچه و شیر

نشان داده شد، مرا به نوشتن این نوول بر انگیخت" (واگن کنشت ۷۹). اگرمان نیز بر این برداشت گوته صحنه می‌گذارد و خواهان دنیایی دور از خشونت انسان‌هاست:

شیر پسر بچه را ندید و خود را خیلی آرام، مهربان و رام نشان داد (۰) و همانند اورفیس که از طریق این چنین نیروی جادویی (موزیک) تمام حیوانات جنگل را به سوی خویش جذب می‌کرد، همین‌گونه نیز قدرت و تاثیر موزیک بر روی شیر در نوول گوته نشان داده می‌شود که چگونه حیوان قدرتمند و درنده به آهنگ شیرین فلود دل می‌سپارد و پسر بچه بی‌گناه، به هر آنجا که بخواهد او را هدایت می‌کند. (همان ۹۲)

پیام گوته در این نوول این است که "چگونه یک امر مهارنشده اغلب بهتر از طریق عشق و محبت مهار می‌شود تا به وسیله خشونت" (هان ۱۷۲:۱۹۶۳، به نقل از واگن کنشت ۱۱۱). گوته با این نوول نشان داد که به آینده جهانی عاری از خشونت امیدوار است و گرچه "می‌داند که مناقشات اجتماعی و اقتصادی آغاز عصر صنعتی بدین وسیله حل و فصل نمی‌شوند، اما گوته هشتاد ساله برای اصلاح شرایط موجود بر بهره‌وری از فضیلت انسانی به عنوان اساس و بنیان اصلاح امور اصرار می‌ورزد" (کلر ۸۹:۱۹۸۱، به نقل از واگن کنشت ۱۱۴). با توجه به افزایش خشونت و افراطی‌گری در جهان امروز نسبت به قرن ۱۸ و ۱۹ میلادی، اهمیت این پیام گوته که می‌شود جلوی خشونت را با محبت گرفت، محرز می‌شود. در جهان امروز زورمندان خودخواه و قدرت‌های بزرگ با قدرت اسلحه و خشونت در فکر توسعه قدرت و تسلط بر دیگر کشورهای عالم‌اند و ملت‌های ضعیف و بی‌دفاع در آرزوی حاکمیت صلح جهانی و رعایت حقوق‌شان، چاره‌ای جز دفاع از حق خود ندارند. شاید بشود از طریق ابراز محبت و تاثیر سحرانگیز موزیک، شیر درنده را آرام کرد، تا حدی که در این حیوان قوی و ترسناک دیگر اثری از وحشی‌گری ندید، اما تفهیم این معانی ارزشمند به زورمداران امروز عالم که همه قدرت‌شان را در اسلحه و جنگ و خشونت جستجو می‌کنند، بسیار بعید است. در جهان امروز، ما با تناقض عجیبی روبرو هستیم. تنزل فهم قدرتمندان بی‌بصیرت، در حد پایین‌تر از درندگان وحشی، خود نوول دیگری است، زیرا شاید ساختن جهانی عاری از سلاح‌های مخرب و برقراری صلح و آشتی در بین انسان‌ها رؤیایی بیش نباشد. از دوران اوج نوول در ادبیات آلمان می‌توان از دوره رئالیسم نام برد. از

نوولیس‌های مشهور این دوره می‌توان از پوال‌هایزه<sup>۱</sup> برنده جایزه نوبل ادبیات در سال ۱۹۱۰ یاد کرد که بازتاب مشکلات اجتماعی آغاز عصر صنعتی و مدرن در اکثر نوول‌های او آشکار است. برداشت درست از نوول‌های‌هایزه بدون تصویری از شرایط اجتماعی اروپا در قرن نوزدهم و بیستم میلادی امکان‌پذیر نیست. شرایط اجتماعی اروپا در این بازه زمانی علاوه بر این که جنبه‌های مثبت زیادی نیز داشته است، اما موجب وابستگی شدید انسان‌ها به امور دنیوی از جمله وابستگی درونی انسان‌ها به غرایز بود، به‌طوری که انسان به نوعی بنده شرایط جامعه و نفس خود شد. از این رو، پوال‌هایزه در نوول‌های خود به مشکلات اساسی زندگی انسان و این وجه نو از طبیعت بشری می‌پردازد. گره‌ارت‌هایپتمان نیز در نوول "تیل راهبان" دقیقاً به همین موضوع اشاره می‌کند. تیل پس از مرگ زن اولش، با لنه که از نظر جثه قوی و زمخت بود، ازدواج کرد و گرفتار وابستگی شدید جنسی به او شد. تیل برای ارضای غرایز خود به‌ناچار تن به بردگی لنه داد و از توبیاس<sup>۲</sup> فرزند خردسال خود از زن اولش غافل شد (ر.ک. فرویند ۲۳۷). اما تیل راهبان از این جهت در مقابل همسر متوفی خود شرمسار است. این شرمندگی بدین جهت است که تیل بین دو وابستگی شدید روحی گرفتار شده است و توانایی آن را ندارد که خود را از یکی از آن‌ها خلاص کند. او از نظر ارضای غریزه شدیداً وابسته به زن دوم است، به‌طوری که بدون اجازه او کاری نمی‌تواند بکند و حتی در مقابل بدرفتاری همسرش با توبیاس سکوت می‌کند و کاری از او ساخته نیست. تیل آنقدر وابسته به لنه بود که "پس از گذشت شش ماه همه اهالی محل می‌دانستند که چه کسی در منزل تیل حرف اول را می‌زند و همه به حال تیل تأسف می‌خوردند (هایپتمان ۴۸). از طرف دیگر، تیل از نظر روحی وابسته به زن اولش، می‌نا است که در تمام ساعات کار بیاد اوست و با یاد و خاطرات خوش همسر اولش در اتاق آرامش‌بخش راه آهن ساعات خوشی را به دور از لنه سپری می‌کند تا حدی که "اتاق کوچکش در راه آهن مثل عبادتگاه او شده بود. عکس همسر متوفی او روی میزش بود، کتاب سرودهای مذهبی و کتاب مقدس انجیل باز شده بود و تیل تمام شب به نوبت به خواندن هر دوی آن‌ها می‌پرداخت (همان ۵۱). یکی از ویژگی‌های این نوول تقابل دو دنیای مختلف و دو شرایط اجتماعی است که بر تیل راهبان فشار روحی وارد می‌کنند و او توان مقابله با آنها را ندارد و در واقع فدای این شرایط می‌شود." او که به همسر اولش بیشتر از نظر

1. Paul Heyse

2. Tobias

عشق روحی وابسته بود، گرفتار قدرت غرایز خام همسر دومش شده و از هر نظر به او وابسته می‌شود. تیل در این زمان به خاطر این تغییر ناگهانی خود عذاب وجدان می‌گیرد (همان ۵۰). شرمندگی تیل زمانی بیشتر می‌شود که متوجه بداخلاقی همسرش در مقابل فرزند خردسالش توبیاس می‌شود. یکی از روزها که خسته و کوفته به منزل می‌آید، کلمات رکیکی را می‌شنود که لنه نثار توبیاس می‌کند:

ای پسره لات و بی سروپا، پست و حقیر، رذل، موذی، ترسو و بدجنس. چی، پسر مرا می‌خواستی بزنی؟ تو پرروی بدبخت بی‌چشم و رو می‌خواستی به دهان بچه بیچاره‌ام بزنی؟ اگر کثیف نمی‌شدم، به حسابت. (همان ۶۲).

برداشت‌هایزه از نوول در کنار تعریف گوته، جزو جالب‌ترین، مشهورترین و قابل‌تامل‌ترین تعاریف نوول محسوب می‌شود که کاملاً با دیگر نظرها متفاوت است و همین تفاوت دیدگاه‌ها به نوول زیبایی خاصی می‌بخشد. از میان تمامی ویژگی‌های قابل‌تصور برای نوول،‌هایزه بر روی "حادثه واحد" تاکید می‌کند، بدین معنی که همه ماجرا روی یک موضوع خاص متمرکز است. "نوول باید منحصر به فرد باشد و درگیری واحدی را توصیف کند. (۰) در اینجا مسئله اصلی خود واقعه است نه شرایط آن (کره‌مر ۳۹-۴۰).‌هایزه علاوه بر این معتقدست که نوول باید دارای دو ویژگی اساسی باشد، به عبارتی دیگر، نوول باید دارای یک (Silhouette) قوی باشد، یعنی داستان نوول باید قابلیت آن را داشته باشد که بتوان کل داستان را در چند سطر خلاصه کرد (ر.ک. همان ۴۰). علاوه بر این، نوول باید دارای یک تم اصلی<sup>۱</sup> باشد که همه موضوعات داستان تحت‌الشعاع آن باشند، به‌طوری که اگر این تم اصلی از داستان حذف شود، دیگر داستانی نیز باقی نخواهد ماند. این ویژگی برمی‌گردد به نوول مشهور "شاهین" از بوکاپیو در اثر مشهورش "دکامرون" که در آن نوول، پرنده شاهین نقش اصلی داستان را داراست و بدون آن داستان معنی و مفهومی ندارد. وجود این تم اصلی که در هر نوولی متغیر است، نوول را از دیگر داستان‌ها متمایز می‌کند، زیرا داستان‌های عادی دارای این مشخصه نیستند: "فالکه امری خاص و ویژه نوول است که این داستان را از هزاران داستان دیگر متمایز می‌کند (همان ۴۱). از نظر پوال‌هایزه، نوول بدون فالکه نوول، قابل‌تصور نیست، چون فقط فالکه هر داستان سمبل مشکل اصلی نوول است. به عنوان مثال فالکه داستان "میشائیل کلهاس" اثرهاینریش فون کلایست اسب سیاه<sup>۲</sup> است که نماد

1. Falke

2. Rappe

وضعیت وخیم حقوقی قرون وسطی است (ر.ک. فرویند ۳۴-۳۵). هائیزه علاوه بر همه این ویژگی‌ها برای نوول خصوصیات دیگری نیز قائل است:

از یک نوول همانند هر اثر واقعی ادبی که ارزش هنری دارد، انتظار داریم که برای ما یک سرنوشت مهم انسانی، یک درگیری روحی، فکری یا اخلاقی را به نمایش بگذارد و برای ما از طریق یک حادثه غیرعادی، خصلت جدیدی از طبیعت انسان را آشکار کند. (کرهمر ۴۱)

مهم‌ترین نکته در این توصیف این است که در نوول وجه تازه‌ای از خصلت و طبع انسان آشکار می‌شود که تا آن زمان پنهان مانده بود و این ویژگی از طبیعت انسان، امری غیر عادی است. منظورهائیزه خصوصیت خاصی از انسان است که باور نکردنی است، زیرا انسان در شخصیت یک فرد چنین خصلتی را انتظار ندارد، همانند توصیف شخصیت تیل در اثر "تیل راهبان" اثر گرهارت هاپتمان. تیل پس از خستگی کار روزمره به منزل برمیگردد و متوجه اذیت و آزار فرزندش توبیاس از سوی نامادری‌اش می‌شود. خشم سراسر وجودش را فرا می‌گیرد و در دفاع از فرزند بیگناهِش، می‌خواهد ضرب شستی به همسرش لنه نشان دهد اما وابستگی بیش از حد تمایلات غریزی او مانع از این اقدام می‌شود. تیل وقتی به همسرش نگریست، تمامی نگرانی او ناخودآگاه فراموش شد، انگار چنین صحنه‌ای را تجربه نکرده است:

راهبان ضربان تند و نامنظم قلبش را احساس و شروع به لرزیدن کرد (۰). به دلیل تشنج عضلاتش متورم و انگشتان دست در مشتش منقبض شد. (کمی بعد این هیجان) ضعف و کوفتگی شدیدش فروکش کرد. (۰) همسرش سرشار از نیروی مهار نشدنی بود که تیل از دست آن راه‌رهایی نداشت و از پس آن برنمی‌آمد. این همانند تار عنکبوتی قوی بود که مقاوم و مثل شبکه‌ای از غل و زنجیر جذاب و غالب دور راهبان بی‌رمق حلقه زده بود. (هاپتمان ۶۱-۶۳)

«تار عنکبوت قوی» استعاره‌ای است برای نشان دادن وابستگی انسان به هوای نفس. تا این حد وابستگی و تحت تاثیر همسر و هوای نفس، قطعاً طبیعی نیست و این خصلت در انسان‌ها جنبه نویی از یک فرد است. نوول تنها نوع ادبی است که به این ویژگی خاص و کمیاب انسان می‌پردازد و همین موضوع موجب جذابیت نوول در مقایسه با دیگر انواع ادبی است.

تفسیر و تعریف تئودر اشتروم، مشهورترین نماینده رئالیست آلمان در سال ۱۸۸۱

از نوول، یکی از تعاریف مشهور این نوع ادبی محسوب می‌شود. اشتروم تنها نویسنده‌ای است که نوول را با ساختار ادبیات نمایشی پیوند می‌زند، زیرا از نظر او میان این دو شباهت‌های زیادی وجود دارد:

نوول دیگر مثل سال‌های گذشته، توصیف کوتاه حادثه‌ای استثنایی با نقطه عطفی جذاب و ناگهانی نیست، بلکه نوول امروز با سخت‌گیرانه‌ترین قالب نثر، خواهر نمایشنامه است. نوول همانند نمایش، عمیق‌ترین مشکلات زندگی انسان و کشمکش‌های که کل ماجرا از آن تشکیل شده است را به بهترین وجه و با مهارت تمام، مطرح و مورد بحث قرار می‌دهد. (کستور ۱۹۲۰:۱۲۲)

گرچه نوول و نمایشنامه در دو مقوله مختلف ادبی می‌گنجد، اما مشترکات آن‌ها در توصیف اشتروم کاملاً آشکار است. نقطه عطف در ادبیات روایی همان پریپتی<sup>۱</sup> در ادبیات نمایشی است که به معنی تحول ناگهانی مسیر یک نمایش است. در نوول نیز به عقیده بسیاری از نوول نویسان، مسیر داستان به طور ناگهانی و باور نکردنی عوض می‌شود. نوول از نظر ساختار در آغاز، نقطه اوج، پایان و روند دائمی‌هیجان داستان شباهت زیادی با نمایش دارد. اشتروم به دلیل همین ساختار مشترک، نوول را خواهر درام می‌خواند، زیرا دو ساختار شبیه به هم یکی با قالب روایی و دیگری به شکل گفتگوی دوطرفه ارائه می‌شوند.

برخلاف نوول گوته با ماهیت اخلاقی و آموزشی همراه با پیام آشتی و دوستی، نوول‌های هاینریش فون کلايست همانند «میشائیل کلهاس»<sup>۲</sup> و «مارکیزه فون ا.»<sup>۳</sup> به ترسیم داستان‌هایی می‌پردازند که انسان و جامعه در آنها راهی برای صلح و آشتی پیدا نمی‌کنند و سرانجام این مناقشه به نابودی اجتناب‌ناپذیر هر دو ختم می‌شود (ر.ک. فرویند ۷۸). از نظر کلايست، خشونت بر اخلاق و هنر و زیبایی فائق می‌شود و به راه خود تا نابودی زندگی و جهان ادامه می‌دهد، زیرا در توان انسان نیست که جهان بیمار را نجات دهد. احساس حق‌جویی می‌شائیل کلهاس از او فردی راهزن و قاتل می‌سازد. سرنوشت او باور نکردنی است، زیرا جامعه، قانون و دادگستری قرون وسطی راه آشتی و صلح و امنیت اجتماعی شهروندان را آنچنان ناممکن کردند که کلهاس بجز توسل به خشونت و سرانجام نابودی خود، امکان دیگری ندارد. گرچه نجیب‌زاده‌ای که حق

1.Peripeti

2.Michael Kohlhaas

3. Marquise von O.

کلهاس را زیر پا گذاشت، در پایان نوول به خاطر اعمال غیرانسانی خود تنبیه می‌شود، اما کلهاس نیز به خاطر ناعدالتی و اقدامات خرابکارانه اعدام می‌شود، زیرا از نظر حقوقی، مظلوم نیز همانند ظالم در این صحنه مقصر شناخته می‌شود. داستان واقعی این اثر در اواسط قرن شانزدهم میلادی در ایالت براندن بورگ و زاکسن آلمان اتفاق افتاده است. این داستان هم از دیدگاه گوته و هم از نظر تئودر اشتروم یک نوول تمام عیار است. حس خودیاری کلهاس به عنوان شهروندی ساده و تندروری او در دفاع از حق خود، حادثه‌ای است بی‌نظیر و باورنکردنی. البته "این حس حق‌طلبی از او یک راهزن و قاتل ساخت" (کلاسیست ۱۹۸۴: ۹). کلهاس در احقاق حق خود تا پای جانش مصر بود اما سرانجام حریف زورمندان روزگار نشد و به خاطر همین مقاومت به اعدام محکوم شد. این شیوه حق‌طلبی رادیکال بدون هیچ حمایت اجتماعی و دولتی و مقاومت در برابر ظلم تا پای جان، بی‌شک موضوعی خاص نوول است. ساختار بسیار مهیج، دیالوگ‌های فراوان و هرم دراماتیک آن با مقدمه، اوگیری پیرنگ تا نقطه عطف و بعد افت داستان به همراه آخرین هیجان و سرانجام پایان آن با اعدام کلهاس، ساختاری است دراماتیک که مختص درام ارسطویی است. برداشت درست هرمان هسه در خصوص هیجان بی‌وقفه در این داستان گواهی بر زیبایی این نوول است: "تو در همان صفحه اول انگاری با یک جهش در میانه داستانی و تا پایان آن در همگامی با این روند نفسبر، یک لحظه هم وقفه نمی‌اندازی" (به نقل از حدادی ۱۳۸۵: ۷). هر خواننده‌ای از روند بسیار دراماتیک این نوول لذت می‌برد و باید تا پایان داستان آن را پیگیری کند. کلهاس از ظلمی که به او شده بود، بارها دادخواهی کرد اما دادگاه‌های قرون وسطی حکمی بر ضد درباریان صادر نمی‌کردند. پس از مرگ همسرش، کلهاس بناچار رو به انتقام می‌آورد و چندین شهر را به آتش می‌کشد. پس از این که مارتین لوتر با اعلامیه‌اش او را فردی راهزن و "خبیث نابکار مانند گرگ بیابان" (کلاسیست ۱۹۸۴: ۴۲) می‌خواند، خون کلهاس به جوش می‌آید، زیرا لوتر که یک رهبر محترم مذهبی است، خودیاری به حق او را اقدامی ظالمانه تلقی می‌کند. کلهاس تصمیم می‌گیرد با لوتر دیدار کند و بر آن است که نزد او از این همه ظلم که بر او روا داشته‌اند، شکایت کند. دیدار این دو نقطه عطف این داستان است. لوتر که از دیدار کلهاس متعجب شده بود، پس از عصبانیت و دشنام‌های زیاد، از کلهاس پرسید: "از دیوان دادرسی درسدن چه می‌خواهد؟" (همان ۴۶). کلهاس درخواست حق طلبانه‌اش را اینگونه بیان کرد:

مجازات ارباب بر اساس قانون، مداوای اسب‌ها و برگرداندن آنها به سلامت اول و جبران ضرر و زیان (.) از قهری که در حق‌مان اعمال شد، دیده‌ایم. (.) ای آقا و ای زعیم من! این بی‌عدالتی به قیمت جان زخم تمام شد. کلهاس می‌خواهد به دنیا نشان بدهد که این زن بر سر خواستی ناعادلانه جانش را از دست داده است. در این یک مورد خواست مرا روا بدارید و کار را به رای دادگاه واگذارید. (همان ۴۶-۴۷)

برخلاف روح خوشبینی دوره کلاسیک آلمان، این روح بدبینی در اکثر نوول‌های هاینریش فون کلايست همانند "مارکیزه فون ا. حاکم است که داستان حامله شدن زنی پاکدامن را به تصویر می‌کشد که در حمله سربازان روسی به قلعه پدرش، توسط فرمانده روسی نجات پیدا می‌کند. معمای حاملگی او نیز جهان پرخاشگری را نشان می‌دهد که در آن راه به سوی صلح و آشتی بسته است و انسان راهی برای نجات و مقابله با این فساد و خشونت نمی‌یابد. او به تنهایی نمی‌تواند با سنت‌ها و با خشونت تمام عیار جامعه بجنگد و به‌ناچار فدا می‌شود. اعتراف فرمانده روسی که از دید مارکیزه یک فرشته بود، مرهمی بر زخم‌های درونی روحی مارکیزه نبود. حتی آشتی ظاهری و ازدواج آن دو در پایان نوول نیز نتوانست جهان آرام و همراه با صلح و صفا را به نمایش بگذارد، زیرا خطا کار مصون ماند و مظلوم همچنان احقاق حق نشد (ر.ک. فرویند ۷۸-۸۴). در این نوول "غرایز انسان همانند یک فاجعه طبیعت غیر قابل کنترل نشان داده می‌شوند" (همان ۸۵). از این رو نویسنده، جهانی را بدبینانه به تصویر می‌کشد که انسانیت، عدالتخواهی و خوبی‌ها توانایی اصلاح این همه شر و بدی را ندارند و سرانجام پیروزی از آن شر است.

اکثر نوول‌های هاینریش فون کلايست همانند «میشائیل کلهاس»، «مارکیزه فون ا.» و «زلزله شیلی» از نظر ساختار با برداشت تئودر اشتروم از نوول همخوانی دارند. داستان‌های مذکور چنان مهیج و تکان دهنده‌اند که خواننده هنگام خواندن این آثار همانند دیدن یک فیلم مهیج و استثنایی در سینما، دنیای اطرافش را فراموش می‌کند و وقایع نوول را یکی پس از دیگری پیگیری می‌کند. پیوستگی پیرنگ، هیجان اولیه و انگیزه حرکت قهرمان داستان برای تغییر مسیر زندگی، نقطه اوج، تغییر ناگهانی سرنوشت و تزییق نقطه هیجان پایانی در یک درامای کلاسیک ارسطویی، همه در نوول‌های هاینریش فون کلايست مصداق پیدا می‌کنند.



نوول «مارکیزه فون ا.» دارای ساختار دراماتیک و هیجان مستمری است که هم بر اساس برداشت گوته یک نوول واقعی است و هم با استناد به تعریف اشتروم نوولی است با ساختار یک درام واقعی و مهیج که اولین جملات این داستان مؤید آن است:

در م. یکی از مشهورترین شهرهای شمال ایتالیا، بانوی بیوه، مارکیزه فون ا.، بانویی خوش نام و مادر فرزندان فیهیم، از طریق روزنامه اعلام کرد که او غیر ارادی و بدون اطلاع شخصی خود حامله شده است و درخواست کرد، در صورتی که پدر فرزندش خود را به او معرفی کند، حاضر است به دلایل ملاحظات خانوادگی با او ازدواج کند. (کلاسیک ۱۹۹۳: ۳)

با رسیدن به نقطه عطف داستان، هیجان خواننده به اوج می‌رسد. مارکیزه حیرت زده منتظر شخصی است که ناخواسته پدر فرزندش است ولی او خود از او خبر ندارد. مارکیزه و مادرش در بهت و حیرت فرو رفته بودند. در این لحظات هیجان برانگیز و تلخ «می‌شد صدای طپش قلبشان را بشنوی» (کلاسیک ۱۹۸۴: ۱۴۰). خدمتکار مارکیزه خبر آورد که «گراف ف. با کالسکه آمده است و اجازه ملاقات می‌خواهد. هر دو زن همزمان فریاد برداشتند «گراف ف.!» (همان ۱۴۰) و از بهتی به بهت دیگر افتادند. (مارکیزه حیرت زده فریاد برآورد «انتظار آدمی هرزه را داشتم، اما نه انتظار شیطان را» (همان ۱۴۱-۱۴۰).

روبرت موزیل که خود یکی از بزرگ‌ترین رمان‌نویسان اتریشی است، ارزش نوول را بالاتر از رمان می‌داند و برداشت او از این ژانر، ابعاد جدیدی از نوول را آشکار می‌کند که تا کنون هیچ نویسنده‌ای به آن اشاره نکرده است. او در این خصوص می‌نویسد:

حادثه‌ای می‌تواند انسانی را به قتلی وادارد، واقعه‌ای دیگر فردی را به پنج سال انزوا و تنهایی بکشد، تاثیر کدام بیشتر است؟ تفاوت نوول و رمان تقریباً این‌گونه است. نوول نتیجه هیجان زندگی و بر آشفتگی محدود و ناگهانی روحی است، رمان نتیجه تحریک روحی طولانی ذهنی است که همه چیز را به خود جذب می‌کند. هر نویسنده مهم قادر است در هر زمان ممکن یک رمان مهم بنویسد (و هم‌چنین یک نمایشنامه). (.) اما می‌شود چنین تصور کرد که او فقط استثنائاً می‌تواند یک نوول مهم بنویسد. (.) نویسنده در این یک حادثه مجذوب و غرق می‌شود و چشمانش وارونه می‌شوند، نویسنده در این یک مثال به واقعیت همه‌چیز پی می‌برد، این (تاثیر قوی) حادثه نوول است. این واقعه به‌ندرت پیش

می‌آید و کسی که اغلب در پی مطرح کردن آن است، دروغ می‌گوید. مسلم است که (این چنین) شک بزرگ درونی فقط یک بار اتفاق می‌افتد. (کره‌مر ۶۱)

شالوده این تفسیر موزیل بر ظواهر ساختاری نوول اشاره‌ای ندارد، بلکه بر تاثیر این نوع ادبی بر خوانندگان استوار است. آنچه نوول را بر دیگر ژانرهای روایی برتری می‌بخشد، تاثیر شگفت‌انگیز و عمیقی است که بر روی خوانندگان می‌گذارد. از نظر موزیل خواندن یک نوول واقعی ممکن است خواننده‌ای را سال‌ها به تنهایی کشنده بکشد و مسیر زندگی‌اش را به ناگهان عوض کند. نوول دارای چنان جذابیتی است که انسان را به عکس‌العمل و می‌دارد و نمی‌توان در مقابل حادثه روایت شده بی‌تفاوت ماند. این حوادث با این درجه تاثیرگذاری بندرت اتفاق می‌افتند و همین کمیاب بودن و منحصر به فرد بودن به نوول درخششی می‌دهد که در دیگر انواع ادبی سراغ نداریم.

### نتیجه‌گیری

با توجه به گرایش رو به رشد استفاده از متون ادبی در آموزش زبان آلمانی، به‌کارگیری "نوول" که به عنوان یک نوع ادبی در ادبیات روایی به دلیل محتوا و ساختار بسیار زیبا، جذاب و بی‌بدیل از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. واژه «نوول» به معنی «تازه و نو» حکایت از داستان‌های استثنایی و باورنکردنی دارد که ابتدا در قرن چهاردهم میلادی با انتشار اثر «دکامرون» از بوکاچیو در ادبیات ایتالیا و بعدها با ترجمه آن به آلمانی بر سر زبان‌ها افتاد. اثر «حیثیت از دست رفته فریدریش شیلر و «گفتگو با مهاجران آلمانی» اثر مشهور گوته در نیمه دوم قرن هیجدهم میلادی، نوول را برای اولین بار در ادبیات به عنوان یک نوع ادبی مطرح کردند. آنچه نوول را در مقایسه با دیگر انواع ادبی همانند رمان، داستان کوتاه، لطیفه، حکایت، تمثیل و هر نوع داستانی متمایز و برتری آشکار می‌بخشد، جذابیت و صف‌ناپذیر آن است. این ویژگی بی‌بدیل نوول مدیون محتوا و ساختار زیبایی آن است که نویسندگان مشهور آلمان همانند مارتین ویلاند، گوته، شیلر، ویلهلم شله‌گل، لودویک تیک، پوال‌هایزه، تئودر اشتروم، موزیل و دیگر ادیبان، هریک از زوایای مختلف به آن توجه کرده‌اند. برخی از نویسندگان همانند لودویک تیک و شله‌گل آن را مدیون وجود نقطه عطف داستان می‌دانند. برداشت گوته از نوول به‌عنوان داستانی نو، باورنکردنی و واقعی، اشاره‌ای به جذابیت این نوع ادبی دارد که آن را در قالب مهار یک شیر درنده از طریق آوای دلنشین موزیک به‌مثابه امری باورنکردنی و استثنایی به

تصویر می‌کشد. تئودر اشترم این جذابیت را در ساختار دراماتیک نوول خلاصه می‌کند که شالوده آن مهیج بودن مستمر داستان است که در آثار «میشائیل کلهاس» و «ماکیزه فون ا.» از کلاسیست به وضوح دیده می‌شود.

پوال‌هایزه در تفسیر ماهیت نوول به منحصر به فرد بودن واقعه و موضوع داستان، دارا بودن تم اصلی و به تصویر کشیدن وجه نوینی از خصلت و طبیعت انسان به عنوان سه مؤلفه اساسی اشاره می‌کند که در آثار «شاهین» اثر بوکاچیو، «میشائیل کلهاسگ، اثر کلاسیست و «تیل راهبانگ اثر هاپتمان نشان داده می‌شوند. وابستگی و صف‌ناپذیر تیل به همسرش و حق‌طلبی افراطی کلهاس که به راهزنی و اعدام او ختم می‌شود، نمونه‌های بارز خصلت‌های استثنایی و باورنکردنی انسان است. نوول در مقایسه با دیگر انواع ادبی ادبیات روایی به دلیل مجموعه‌ای از ویژگی‌های بی‌بدیل، ساختار بسیار مهیج که بالطبع تاثیر عمیق و شگفت‌انگیزی روی خوانندگان می‌گذارد، بی‌شک جذاب‌ترین نوع ادبی روایی محسوب می‌شود. در نتیجه، این جذابیت بستر مناسبی را برای استفاده از نوول به عنوان یک ژانر زیبای ادبی در آموزش زبان آلمانی به جای متون خسته‌کننده روزمره فراهم می‌کند و موجب تسهیل در آموختن زبان خارجی و هم‌زمان آشنایی بیشتر خوانندگان به زیبایی متون ادبی می‌شود.

## منابع

- Degering, Thomas: Kurze Geschichte der Novelle. Von Boccaccio bis zur Gegenwart, Dichter – Texte – Analysen – Daten. München: Wilhelm Fink Verlag1994.
- Freund, Winfried: Novelle. Stuttgart: Reclam1998.
- Goethe, Johann Wolfgang: Novelle. Das Märchen. Stuttgart: Reclam1962.
- Greiner, Bernhard: Die Marquise von O. Begründungen des Novellistischen. In: Kleists Dramen und Erzählungen, Experimente zum Fall der Kunst. Tübingen: A. Francke Verlag2000, S. 286-300.
- Haddadi, Mahmud: Michael Kohlhaas wa se dastan-e digar . Heinrich von Kleist. Eine Übersetzung. Teheran: Mahi Verlag1386 / 2007.
- Hahn, Karl-Heinz: Erzählende Dichtung. Goethes Novelle. In: Aus der Werkstatt deutscher Dichter. Goethe, Schiller, Heine. Halle: Verlag Sprache und Literatur1963.
- Hauptmann, Gerhart: Bahnwärter Thiel und andere frühe Meistererzählungen. München: Ullstein2003.
- Keller, Werner: Johann Wolfgang von Goethe. In: Handbuch der deutschen Erzählung, hrsg. von Karl Konrad Polheim. Düsseldorf: Bagel1981.
- Kleist, Heinrich von: Die Marquise von O. Das Erdbeben in Chili. Stuttgart: Reclam1993.
- Kleist, Heinrich von: Michael Kohlhaas. In: Sämtliche Werke und Briefe, Bd. 2, hrsg. von Helmut Sembdner. München: Carl Hanser Verlag1984, S. 9-103.
- Köstner, Albert (Hg.): Eine zurückgezogene Vorrede aus dem Jahre 1881, in: Theodor Storm, sämtliche Werke, Band 8, Leipzig: Metzlersche Verlagsbuchhandlung 1920.
- Krämer, Herbert (Hg.): Theorie der Novelle. Stuttgart: Reclam 1976.
- Secundus, Cajus Plinius: Naturgeschichte. Übersetzung von FriedrichLebrecht Strack. Darmstadt: Wissenschaftliche Buchgesellschaft 1968.
- Wagenknecht, Christian (Hrsg.): Johann Wolfgang Goethe. Novelle. Erläuterungen und Dokumente. Stuttgart: Reclam1982.